

نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات (مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی)

* سیدعلی حسینی‌زاده
** دکتر محمدرضا شرفی جم
*** دکتر علیرضا صادق‌زاده قمصری
**** دکتر خسرو باقری

چکیده

فمینیسم دارای نحله‌های مختلفی است که با فمینیسم لیبرال شروع شده و به فمینیسم سیاه و اکوفمینیست و پست‌مدرن و حتی فمینیسم اسلامی رسیده است. این نحله‌های مختلف، در مورد تفاوت و تساوی زن و مرد نیز دیدگاه‌های متفاوتی دارند. از جمله فمینیسم لیبرال بر برابری زن و مرد، فمینیسم رادیکال بر برتری زن بر مرد و فمینیسم پست‌مدرن بر تفاوت زن و مرد و ویژگی‌های خاص هر یک تأکید دارند. این مقاله با نگاه نقد بیرونی به بررسی مسئله برابری یا تفاوت از منظر آیات قرآن و روایات معصومان(ع) پرداخته و با تمسک به دوازده دسته دلیل نقلی، به تبیین تفاوت زن و مرد از نگاه اسلام پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، فمینیسم لیبرال، برابری، تساوی، نقد برابری، نقد تساوی، نقد فمینیسم لیبرال، انسان‌شناسی اسلامی

Email: ali_hosseini@rihu.ac.ir
Email: msharafi@ut.ac.ir
Email: alireza_sadeqzadeh@yahoo.com
Email: kbagheri4@yahoo.com

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
*** عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
**** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۵/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵

مقدمه

با بعثت پیامبر اسلام در قرن ششم میلادی، اسلام زنان را از نظر انسانیت هم‌رتبه مردان دانست و شخصیت زنان را به قدری ارزش نهاد که گاه مورد اعتراض مردم قرار می‌گرفت. از نگاه اسلام، زن و مرد هر دو انسان، مخلوق خدا و برابرند. اما این برابری، برابری در تعبد و بندگی،^۱ کرامت انسانی^۲ و در نتیجه دستیابی به کمالات و مقامات معنوی و انسانی است،^۳ نه برابری در احکام و وظایف و حتی حقوق.^۴ از دیدگاه اسلام زن و مرد هر دو از یک جوهر انسانی آفریده شده‌اند^۵ و در تشکیل بنیان خانواده، اجتماع و بقای نسل سهیم‌اند. اسلام نه تنها مردان را بر زنان برتری نداده، بلکه تنها ملاک برتری برای زنان و مردان را ایمان و تقوا دانسته است.^۶ افزون بر آن زنان را نیز بر مردان برتری نداده است و آنان را به تندرستی و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به مردان وادار نکرده است. به تعبیر شهید مطهری نهضت اسلامی زن، سفید بود، نه سیاه و نه قرمز و نه کبود و بنفش. اسلام به زن حریت، شخصیت، استقلال فکر و نظر داد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت، اما استقلال و احترام پدران و شوهران را نیز نزد آنان از بین نبرد و اساس خانواده را متزلزل نساخت (مطهری، ۱۳۷۱). همچنین اسلام به زنان مانند مردان، حق مالکیت، ارث، آموزش، انتخاب و... داد و به‌طور کلی آنها را در کنار مردان - مگر در مواردی نادر که ویژگی خاصی داشت - مورد خطابات شرعی قرار داد. این در حالی است که پیش از آن، نه عرب جاهلی و نه اروپاییان، هیچ‌کدام از این حقوق را برای زنان قائل نبودند. گوستاو لوبون در این‌باره با مقایسه صدر اسلام با عرب پیش از آن و نیز با مقایسه جامعه اسلامی با جامعه اروپایی نتیجه می‌گیرد که اسلام به جای آنکه از مقام زن بکاهد و وی را پست و فرومایه معرفی کند، مقام زن را در جامعه بسی بالا برده، و نسبت به ترقی و سعادت وی خدمات آشکاری کرده است. از نظر او، اسلام اولین مذهبی است که در اصلاح حال زنان و ترقی و تعالی آنان قدم‌های بزرگی برداشته است؛ زیرا در تمامی مذاهب و اقوامی که قبل از اسلام آمده‌اند وضع زن بیش از حد اسف‌بار و خراب بوده است (لوبون، ۱۳۶۴). قرآن کریم در کنار

۱. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات، ۵۶).

۲. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَخَلَقْنَا لَهُمُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رِزْقًا لَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء، ۷۰).

۳. مَن عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل، ۹۷).

۴. وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَكُمْ لِمَا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَبِيَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (نساء، ۳۳ و ۳۴).

۵. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ خَلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لِيُنزِلَ صَالِحًا لِّتَوَكَّلَنَّ عَلَيْهِ فَنُزِّلَتْ بِوَجَدٍ ذَرِيَّةً بَارِيَّةً وَكَانَ صَبْرًا وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا (احراف، ۱۸۹).

۶. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳).

مردان، برخی زنان را نیز از قبیل همسر فرعون و مریم دختر عمران به عنوان الگو و اسوه همه مؤمنان، اعم از زن و مرد معرفی می‌کند و آنها را به عنوان نمونه مؤمنان معرفی می‌کند.^۱ در ارزش و اهمیت زن در اسلام همین بس که آخرین ولی خدا، امام زمان (عج) حضرت زهرا(س) را الگو و اسوه خود معرفی می‌کند و می‌فرماید: من به او تاسی می‌کنم: «فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ دختر پیامبر خدا(ص) برای من الگویی نیکو است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۸۰).

برابری از نگاه فمینیسم لیبرال

یکی از اصلی‌ترین مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال، مسئله تساوی زن و مرد، به‌ویژه تساوی حقوقی آنهاست. گرچه فمینیسم لیبرال کمتر به جنبه مبنایی و هستی‌شناختی این مسئله می‌پردازد، ولی به جنبه ارزش‌شناختی آن تأکید بسیاری دارد. فمینیسم لیبرال، به برابری کامل زن و مرد و ماهیت واحد و یکسان آنها معتقد است و براساس آن زن و مرد را در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی و... دارای حقوقی مساوی می‌داند. فمینیسم لیبرال ریشه این برابری را در ماهیت واحد آدمی و برابری طبیعی آنها می‌داند؛ چرا که معتقد است، طبیعت انسان‌ها را به صورت مساوی آفریده است و تفاوت‌های ناچیز جنسی صوری است و بنیادی نیست و نباید در تفاوت‌های جنسیتی دخالت داشته باشد (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، ص ۲۴). بزرگان این دیدگاه، که بر حقوق طبیعی زنان همچون حق زندگی، آزادی، انتخاب شغل و نظیر آن تأکید داشتند، متأثر از دیدگاه حقوق طبیعی جان لاک^۲ هستند. دیدگاه حقوق طبیعی لاک، اساس اعلامیه آمریکایی استقلال و اعلامیه فرانسوی حقوق بشر قرار گرفت (باقری، ۱۳۸۲). این گروه عامل اصلی فرودستی زنان را فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های برابر آموزشی و نیز باورهای غلط مردسالار در فرهنگ و روابط اجتماعی می‌دانند. از نظر آنها نقش‌های جنسیتی از پیش تعیین‌شده، از همان آغاز کودکی، دختران را به موجوداتی فرودست، فرمانبر، ظریف و غیر اجتماعی بدل می‌سازد. از لباس و وضع ظاهری گرفته تا اسباب‌بازی‌ها و کارهایی که به آنها محول می‌شود و مسئولیت‌هایی که به آنها سپرده

۱. وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْقَائِمِينَ (تحریریم، ۱۱ و ۱۲).

2. Johan Locke

می‌شود و محتواهای آموزشی که به آنها آموزش داده می‌شود. فمینیست‌های لیبرال همچون ولستون کرافت، معتقدند که زنان در عقل و عقل‌گرایی دست‌کمی از مردان ندارند و می‌توانند پایه‌پای مردان به پیش روند؛ چون زن نیز همانند مرد موجودی انسانی است و همان حقوق طبیعی و سلب‌نشده‌ی مرد را دارد. جنس زن ربطی به حقوق او ندارد؛ زیرا تفاوت‌های دو جنس ذاتی نیست، بلکه تفاوت‌ها تربیتی و ناشی از جامعه‌پذیری و همگون‌سازی جنس با نقش اجتماعی است. از نظر آنها طبیعت، زنان را ضعیف نیافریده است، بلکه نقش‌های جنسیتی، آنها را به استضعاف کشانده است. پس تربیت و فرهنگ، عامل اصلی ستم به زنان است. به نظر آنها باید جامعه‌ای دوجنسی به وجود آورد که در آن هیچ چیز و هیچ کاری به جنس خاصی تعلق نداشته باشد و همه فرصت‌های اجتماعی در آن برای زنان و مردان مساوی باشد. البته این گروه برابری ظاهری را کافی نمی‌دانند و معتقد به لزوم وضع قوانینی هستند که تبعیض علیه زنان را غیر قانونی اعلان کند (جگر، ۱۳۷۵). افراد برجسته این گروه عبارت‌اند از: ماری ولستون کرافت،^۱ سارا گریمکی،^۲ فرانسیس رایت،^۳ جان استوارت میل^۴ و همسرش هاریت تیلور (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۱). همچنین مارگارت فولر،^۵ هاریت مارتینو،^۶ بتی فریدن^۷ و نیز لوکر سیاموت^۸ و الیزابت کدی استانتون^۹ آمریکایی از دیگر فعالان فمینیسم لیبرال هستند (وینست، ۱۳۷۸).

اما این تحقیق درصدد است تا مسئله تساوی زن و مرد را که یکی از مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال است از منظر قرآن و روایات، مورد بررسی قرار دهد.

نقد و بررسی دیدگاه تساوی زن و مرد از منظر آیات و روایات

به عنوان مقدمه به اجمال گفتنی است که از نظر قرآن و روایات، زن و مرد در بدو خلقت از نظر روحی با هم تفاوتی ندارند. به عبارت دیگر جنسیت در روح راه ندارد و روح مؤنث و مذکر و یا روح زن و مرد نداریم؛ زیرا قرآن کریم هر گاه از آفرینش روح آدمی سخن می‌گوید از واژه انشاء استفاده می‌کند و هر گاه از آفرینش جسم سخن می‌گوید از واژه خلق استفاده می‌کند و مسئله جنسیت را نیز با واژه خلق: «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ» (نجم، ۴۵ و ۴۶) و نیز در مراحل آفرینش انسان پیش از دمیده شدن روح بیان

1. Mary Wollstone Crafet
 3. Frances Wright
 5. Margaret Fuller
 7. Betty Frieden
 9. Elizabeth Cady Stanton

2. Sara Grimke
 4. Johan Stuart Mill
 6. Harriet Martino
 8. Loker Seamoto

می‌کند، نه پس از آن: «ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ» (قیامت، ۳۷-۳۹). روایات نیز این مسئله را تأیید می‌کنند که این مسئله در جای خود به تفصیل اثبات شده است (ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۰).

بنابراین ماهیت روحی زن و مرد یکسان است و هر دو از ماهیت روحی واحد و یکسانی برخوردارند، گرچه به حسب افراد ممکن است با هم اختلافاتی داشته باشند. اما انسان که تنها روح نیست، گرچه حقیقت انسان به روح اوست، ولی انسان در عالم طبیعت از جسم نیز برخوردار است. یعنی حقیقت این جهانی انسان، مرکب از جسم و روح است و از نظر جسمی، شکی نیست که زن و مرد حتی در بدو تولد نیز با همدیگر تفاوت جسمانی دارند، که با رشد آنها و رسیدن به مرحله بلوغ این تفاوت‌ها بیشتر می‌شود. تفاوت در هورمون‌ها، قد و وزن، بافت‌های چربی و نظایر آن از این قبیل است (آذربایجانی، ۱۳۸۰).

اما آیا این تفاوت‌ها صرفاً جسمی است و هیچ تأثیری بر روح و روان آدمی ندارد؟ به نظر می‌رسد بر مبنای مادی‌گرایی، که روح و روان را حداکثر کارکرد جسم و نتیجه آن می‌دانند، روح باید کاملاً متأثر از جسم باشد و تفاوت‌های جسمی و جنسی در روح و روان نیز تأثیرگذار باشند. همچنین بر مبنای غیر مادی بودن روح و روان نیز با توجه به اینکه تأثیرات جسم و روح بر همدیگر امری بدیهی است، مگر بر مبنای هماهنگی،^۱ هم جسم بر روح تأثیرگذار است، به‌ویژه بر مبنای جسمانیة‌الحدوث بودن روح، و هم روح بر جسم. بنابراین قاعدتاً جسم مؤث، بر روح او نیز تأثیرگذار خواهد بود و جسم مذکر نیز بر روح مذکر، دست کم تا زمانی که با هم در ارتباطند، این تأثیر وجود دارد. اما آیا از منظر قرآن و روایات، که چندان با جسمانیة‌الحدوث بودن روح، دست کم در ظاهر موافق نیستند، نیز روح متأثر از جسم است و در نتیجه بین زن و مرد تفاوت وجود دارد؟

از نظر قرآن کریم، انسان اعم از زن و مرد، حتی از نظر جسمی نیز دارای ماهیت واحدی است، گرچه زن و مرد و حتی هر یک از افراد انسانی تفاوت‌هایی با هم دارند؛ زیرا تفاوت در هر یک از افراد نوع، بلکه هر یک از افراد صنف نیز وجود دارد و این تفاوت‌ها ملاک تفاوت ماهیت نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «ما همه شما را از یک انسان آفریدیم و همسر

۱. نظریه هماهنگی یا توازن، نظری است که دکارت آن را ارائه کرد و معتقد است که روح و بدن دو جوهرند که هیچ ربطی به هم ندارند، ولی با هم هماهنگ‌اند. مانند دو ساعت است که به صورت یکسان تنظیم شده‌اند به‌طوری که عقربه‌های ساعت‌شمار، دقیقه‌شمار و حتی ثانیه‌شمار آنها همراه هم حرکت می‌کنند و هر گاه یکی زنگ می‌زند دیگری نیز زنگ می‌زند، در حالی که این دو ساعت هیچ ارتباطی جز هماهنگی و همزمانی ندارند (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۸۹).

او را نیز از جنس او خلق و از آن دو مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر کردیم»^۱. در این آیه، اولاً از واژه خلق استفاده شده است که خلق نیز مربوط به عالم ماده است و تعیین جنسیت نیز مربوط به همین عالم خلق است و ثانیاً، گرچه در تفسیر این آیه اختلاف است که آیا حوا از آدم آفریده شد و یا از جنس آدم، ولی این اختلاف در اینکه هر دو از یک جنس هستند اشکالی وارد نمی‌کند؛ زیرا حوا از آدم آفریده شده باشد و یا از زیادی گل او، هر دو از یک جنس خواهند بود. جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «نفس هر چیز ذات و حقیقت آن است و حقیقت انسان در این دنیا جسم و روح اوست، نه تنها جسم او یا تنها روح او». بنابراین، اگر خداوند خطاب به همه مردم (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) می‌فرماید: «همه شما را از نفس واحد آفریدیم»، یعنی زن و مرد از یک ماهیت هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰).

اما آیا زن و مرد، با داشتن ماهیت واحد تفاوتی ندارند و یا نمی‌توانند داشته باشند؟ به عبارت دیگر، آیا همه افراد یک ماهیت، باید یکسان باشند و هیچ تفاوتی نمی‌توانند داشته باشند؟ این سؤالی است که پاسخ آن از نظر فلسفی روشن است و خود تفاوت موجود در هر یک از افراد انسانی، گویای پاسخ این سؤال است. چنان که فلاسفه گفته‌اند گویاترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است. اما برای یافتن پاسخ این سؤال که آیا زن و مرد از دیدگاه اسلام تفاوت قابل اعتنایی که بتواند مبنای رفتار متفاوت با آنها، به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت آنها باشد، دارند یا نه، باید به بررسی آیات و روایات پرداخت. از این‌رو در این بخش با تکیه بر آیات قرآن کریم به بررسی آیات و روایات در این باره می‌پردازیم.

۱. تفاوت‌های فردی و گروهی

به‌طور کلی قرآن تفاوت انسان‌ها و برتری برخی بر برخی دیگر را پذیرفته است و علت این برتری را نیز تسخیر و بهره‌گیری برخی از برخی دیگر بیان می‌کند؛ «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۲). علامه طباطبایی می‌فرماید: مراد از رحمت رب، نبوت است و آیه استفهام انکاری است نسبت به کسانی که نزول قرآن بر پیامبر برایشان گران می‌آید و نسبت به آن معترضند. خداوند در جواب آنها می‌فرماید: «حتی

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (نساء، ۱).

روزی دنیای شما را نیز ما تقسیم می‌کنیم و به دست خودتان نیست. چگونه می‌خواهید شما تقسیم‌کننده نبوت باشید». بنابراین اگر خداوند به کسانی نبوت و امامت داده است، آنها را بر دیگران برتری داده است (طباطبایی، ۱۳۶۵، ج ۱۸، ص ۹۹).

همچنین قرآن کریم، برخی پیامبران را نیز نزد خدا برتر از برخی دیگر می‌داند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ...»^۱ (بقره، ۲۵۳).

افزون بر این، قرآن تصریح می‌کند که ما انسان‌ها را به صورت گروه‌ها، به‌ویژه گروه زن و مرد، خلق کردیم تا همدیگر را بشناسند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...»^۲ (حجرات، ۱۳).

بنابراین از نظر قرآن کریم، خداوند، هم افراد را متفاوت از همدیگر آفریده است و هم گروه‌های متفاوت از انسان را آفریده است و هم برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، و هم گروهی از انسان‌ها (پیامبران) را بر دیگران برتری داده است.

۲. برتری مردان بر زنان

قرآن، مردان را به سبب برتری‌های خدادادی بر زنان مسلط و یا سرپرست می‌داند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...»^۳ (نساء، ۳۴). قوام، صیغه مبالغه از فعل قام و به معنای بسیار قیام‌کننده است. اما بسیاری از مفسران قوام را به معنای قیام و سرپرست و تسلط و ولایت می‌دانند و مراد از «مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» را برتری مردان بر زنان در علم و عقل و تدبیر و نیک‌رأیی و اراده و مراد از «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» را مهر و نفقه‌ای می‌دانند که مردان به زنان می‌دهند (طبرسی، ۱۳۷۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵؛ خمینی، ۱۴۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷) و برخی نیز، مراد از فضل را برتری عقلی و بدنی می‌دانند (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸). اما جوادی آملی مراد از قوام را تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن توسط همسر و مراد از «فَضَّلَ» را نیز برتری، صلاحیت و مدیریت مرد می‌داند. از این رو، وی معتقد است که مراد از آیه اولاً برتری مطلق مردان بر زنان نیست، بلکه مراد برتری شوهران بر همسرانشان است و ثانیاً مراد از قوام نیز قیام به امور اجرایی

۱. بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت... و نیز: «وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (اسراء، ۵۵).

۲. ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...
۳. مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند... .

خانه است و وظیفه و تکلیفی است برای مرد، نه فضیلت و برتری (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۴۵).

به هر حال، منظور خداوند از این آیه، قوامیت مطلق مردان باشد و یا فقط شوهران، یکی از دلایل آن برتری مردان بر زنان است که این برتری نیز خدادادی و تکوینی است، گرچه این قوامیت دلیل دیگری هم دارد که آن تشریحی است، یعنی انفاقی است که شرع به عهده مردان گذاشته است. همچنین در قوام که به نظر آقای جوادی نیز به معنای تدبیر امور و مدیریت مرد است، نوعی حکومت و نفوذ کلام و اراده و صلابت و پذیرش دستورات نهفته است و این موارد تنها پس از ازدواج حاصل نمی‌شود، بلکه قبل از آن نیز هست. افزون بر این، قوام صیغه مبالغه است و دلالت بر ثبات و استمرار دارد و نیز با توجه به اینکه، آیه اشاره‌ای به شوهر ندارد، جز اینکه سیاق کلام در مورد همسران است و سیاق نیز نمی‌تواند دلیل قطعی باشد، پس قاعدتاً باید مراد از آیه، عموم مردان باشد، نه فقط شوهران^۱، به‌ویژه اینکه اسلام، نبوت و ولایت را نیز مختص مردان می‌داند و هیچ زنی پیامبر یا امام نبوده است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى...» (یوسف، ۱۰۹) و عموم فقها نیز ولایت و حکومت را مختص مردان می‌دانند. افزون بر این درست است که این امر یک تکلیف و وظیفه‌ای برای شوهر است، ولی علت این مسئولیت، فضل و برتری است که او در بعضی امور دارد؛ زیرا هر مسئولیتی لیاقت و شایستگی می‌خواهد و چون مرد، این لیاقت و شایستگی را بیش از زن دارد، خداوند این مسئولیت را بر دوش او گذاشته است. به عبارت دیگر، برتری مرد از بما «فَضَّلَ» استفاده می‌شود نه از «قَوَّامُونَ» و بر فرض که از قوامون استفاده شود به دلیل اینکه انفاق هم از دیدگاه اسلامی همواره از سوی مرد است، (شوهر یا پدر و جد و یا حاکم) پس برتری شامل همه مردان است، نه تنها شوهران.

بنابراین «فَضَّلَ» در این آیات دلیل بر برتری مردان بر زنان خواهد بود. چنان که در آیه تکریم نیز خداوند از همین لفظ استفاده کرده و مفسران آن را دلیل بر برتری انسان بر سایر موجودات می‌دانند؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰).

از سوی دیگر جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله خبری است که افاده انشاء می‌کند و این حاکی از این است که این جمله، صرف انشاء و تشریح نیست، بلکه تشریحی

۱. مراد از عموم مردان نیز همه مردان نیست، بلکه بیشتر آنان است؛ زیرا ما به عینه می‌بینیم که برخی مردان نه تنها از برخی زنان برتر نیستند که از نظر قدرت بدنی، عقلی و غیره ضعیف‌تر هم هستند.

است که مبتنی بر تکوین است. بنابراین ریشه این حکم برتری تکوینی است و از این رو در تعلیل و حکمتی که در ادامه آیه بیان شده است هم به دلیل تکوینی اشاره شده «بِمَا فَضَّلَ» و هم به دلیل تشریحی؛ یعنی «بِمَا أَنْفَقُوا».

اما باید توجه داشت که این برتری، تنها مربوط به این دنیا است که بار ارزشی ندارد، بلکه تنها بار تکلیفی بیشتر را به دنبال دارد. چنان که اگر کسی در این دنیا، مال بیشتری داشته باشد در برابر آن تکلیف بیشتری نیز از قبیل حفظ آن، هزینه کردن آن و مسئولیت در برابر نیازمندان خواهد داشت و البته حق بهره‌برداری از آن را نیز دارد. اما این به‌خودی‌خود هیچ‌گونه ارزش معنوی و اخروی برای او نخواهد داشت، مگر اینکه این مال را در راه‌هایی که تولید ارزش معنوی می‌کند، به کار گیرد. چنان که کسب این ارزش برای کسی که این مال را ندارد نیز، از طریق آرزوی خرج کردن در راه معنوی و تلاش در به دست آوردن آن ممکن است. به عبارت دیگر این برتری، برتری ارزشی نیست، بلکه تنها «زیاده» است که ارزش دنیوی دارد، نه اخروی؛ زیرا تفاوت و برتری در آخرت، تنها از ناحیه عمل و علم و ایمان و به‌طور کلی عمل اختیاری انسان در این دنیا حاصل می‌شود. چنان که اسلام راه علم و عمل را بر زنان نیز بسته است، بلکه همه را به آن تشویق می‌کند. خداوند خطاب به تمام مؤمنان اعم از زن و مرد می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۹). حضرت علی (ع) نیز فرموده است:

هیچ‌کس برای ما نسبت به دیگری برتری ندارد، مگر به پیروی از خدا و رسول خدا و پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبرش، چنان که خداوند در کتاب خویش می‌فرماید: «ای مردم همانا ما شما زن و مرد را آفریدیم شما را گروه‌گروه و قبایل قرار دادیم تا بدانید که همانا گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست...»^۱ (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۳).

پس این آیه، برتری تکوینی و تشریحی مردان بر زنان را تأیید می‌کند.

افزون بر این آیه، آیات دیگری نیز این برتری را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کنند. از جمله: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء، ۳۲). و نیز «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره، ۲۲۸).

در هر دو آیه، خداوند می‌فرماید در مسائل مالی و حقوق مادی مرد و زن مساوی هستند، یعنی هر کدام هرچه را کسب کردند از آن خودشان است و اگر بر یکی مسئولیتی

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳).

هست در برابر آن نیز حقی هست، ولی در عین حال برای مردان یا شوهران، درجه‌ای بالاتر بر زنان است. مراد آیه این است که از برتری‌ها و مزیت‌های مالی و غیر مالی را که خدا به یکی از دو گروه زنان یا مردان داده است، حال یا از طریق حقی که خدا به آنها داده است و یا از طریق کار و فعالیت به دست آورده‌اند، آرزو نکنید. یعنی آرزو نکنید که ای کاش زن بودید و یا مرد بودید و آن برتری را داشتیم؛ زیرا این آرزو کم‌کم به حسادت و تخلفات دیگر منجر می‌شود و چیزی جز ضرر نخواهد داشت، بلکه آن زیادی را از خدا بخواهید؛ زیرا فضل به دست خداست و او براساس حکمت و مصلحت می‌دهد. بنابراین، مراد از آیه طبق نظر علامه طباطبایی، فقط برتری‌های مالی که خود فرد از طریق کسب و فعالیت به دست می‌آورد نیست، بلکه برتری‌های تکوینی و خدادادی نیز مراد است؛ زیرا اگر تنها برتری‌های اکتسابی مراد باشد، ارتباط آیه با آیات قبل قطع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۳۸). بنابراین اگر آیه شامل برتری‌های تکوینی نیز بشود، معنای قسمت پایانی آیه که می‌فرماید: خدا به هر چیزی داناست، بهتر روشن خواهد شد؛ زیرا کسانی که برتری‌های دیگران را آرزو می‌کنند، نمی‌دانند که این برتری‌ها به چه ملاکی و مصلحتی داده شده است و از روی جهل آرزویی را دارند، ولی خدا می‌داند و براساس علم و مصالح انسانی عطا می‌کند.

همچنین علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۲۸ بقره می‌فرماید: «وَلِلرِّجَالِ عَلَيْنَهُنَّ دَرَجَةٌ» قید متمم برای جمله قبلی است و مراد از مجموع، این است که زنان با مردان در حکم مساوی‌اند، اما با حفظ برتری درجه بر زنان (همان، ج ۲، ص ۲۳۲).

چنان که روایات نیز این برتری را تأیید می‌کنند. در کتاب *علل الشرائع* روایتی نقل شده مبنی بر اینکه گروهی یهودی نزد پیامبر (ص) آمدند و عالم‌ترین آنها سؤالاتی از آن حضرت پرسید. از جمله پرسید: برتری مردان بر زنان چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: برتری مردان بر زنان، مانند برتری آسمان و آب بر زمین است. آب زمین را زنده می‌کند و زنان نیز با مردان زنده می‌شوند و اگر مردان نبودند زنان نیز خلق نمی‌شدند. سپس پیامبر (ص) این آیه را قرائت فرمودند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء، ۳۴) (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۲).

در اینجا یادآوری دو نکته لازم است: یکی اینکه این برتری مردان بر زنان از نظر قرآن به چیست؟ و دیگری اینکه آیا این برتری با عدالت خداوند سازگار است؟ قرآن در اینکه برتری مردان بر زنان در چیست، به صراحت پاسخی نمی‌دهد. اما در یک آیه به اشاره، زنان را در امور عقلی و استدلالی قوی نمی‌داند؛ «أَوَمَنْ يُنَشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»

(زخرف، ۱۸). علامه طباطبایی می‌فرماید منظور از خصام، محاجه و استدلال است که مبتنی بر عقل است و زن در آن قادر به تقریر مدعای خود نیست و بهترین دلیل بر آن این است که علاقه به زیور و زینت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۹۰). همچنین وی ذیل آیه ۳۴ سوره نساء در معنای قیمومت می‌فرماید:

شکی نیست که قرآن جانب عقل را بر شهوات و هوای نفس و عواطف ترجیح می‌دهد و می‌خواهد عواطف و شهوات و هواهای نفسانی تحت حکومت و کنترل عقل قرار گیرند و این امر به قدری بدیهی است که نیاز به دلیل خاصی ندارد. بنابراین امر حکومت و ولایت، قضاوت و اداره امور اجتماعی را به عقل و کسانی که در این زمینه بالاترند، نظیر مردان واگذار کرده است و در سیره پیامبر(ص) نیز که عمل‌کننده به دستورات قرآن است موردی مشاهده نشده است که حکومت و قضاوت و مسائلی از این قبیل را به زنان واگذار کرده باشد (همان، ج ۴، ص ۳۴۶).

بنابراین می‌توان گفت مراد علامه و قرآن از «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» در این آیه برتری عقلی مردان است که برخی روایات نیز این امر را تأیید می‌کنند. امام هادی(ع) در روایتی «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰) در آیه تکریم را به عقل و نطق انسان تفسیر می‌کند و همین را سبب تسلط انسان بر سایر موجودات می‌داند (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۶۰). امام سجاد(ع) نیز فضیلت انسان بر سایر موجودات را امتیاز سروری انسان بر سایر خلائق می‌داند (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۹). امیرالمؤمنین(ع) نیز دو فضیلت را برای برتری انسان بر سایر موجودات بیان می‌کند؛ یکی عقل و دیگری منطق (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱۳۵۶). بنابراین دلیل تسلط و سروری انسان بر سایر موجودات عقل اوست. پس اگر برخی انسان‌ها بر برخی دیگر نیز سرور و مسلط‌اند باید به دلیل برتری عقلی باشد.

اما درباره اینکه آیا این برتری با عدالت خداوند سازگار است، باید گفت که اولاً عدالت دارای دو معناست: یکی به معنای مساوات و دیگری به معنای خلاف جور و ظلم و ستم است (ابن فارس، ۱۴۱۰). آنچه از نظر دین عدالت خوانده می‌شود و خداوند خود به آن قیام می‌کند^۱ و هدف او از فرستادن پیامبران است^۲ و ما را نیز به آن سفارش می‌کند،^۳ معنای دوم، آن است که گاه با واژه عدالت بیان می‌شود و گاه با واژه قسط.^۴ عدالت به این

۱. شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ال عمران، ۱۸).
 ۲. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید، ۲۵).
 ۳. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ... (اعراف، ۲۹)؛ و نیز: ...وَأَنْ تَقُومُوا لِلنَّاسِ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (نساء، ۱۲۷).
 ۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شَهِدَاءَ اللَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء، ۱۳۵).

معنای دوم اعم از مساوات است و همیشه مساوی با مساوات نیست تا اینکه عدم تساوی زن و مرد را بی‌عدالتی بدانیم، بلکه عدالت به این معنا مخالف ظلم است و این گاهی با مساوات حاصل می‌شود و گاهی با عدم مساوات. بنابراین عدم مساوات، مساوی با تبعیض و در نتیجه ظلم نخواهد بود. ثانیاً بی‌عدالتی و تبعیض جایی است که حقی در کار باشد و آن حق نادیده گرفته شود و حال آنکه هیچ‌کس و هیچ‌چیز بر خدا حقی ندارد. چون او مالک هستی است و هر چیزی را طبق مصالح و مفاسد و براساس حکمت خویش به اندازه می‌آفریند. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر، ۴۹). هرچه که به هر کس داد از سر لطف و فیض اوست؛ چنان که از واژه «فَضْلٌ» در آیه نیز روشن است که این زیادی از سر فضل و لطف و رحمت خدا نسبت به کسانی است و این‌گونه موارد جای اشکال و اعتراض نیست، بلکه جای تقدیر و تشکر است و اصلاً در مواردی که حقی در کار نیست، ظلم معنا ندارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷۰). ثالثاً باید توجه داشت که این برتری و زیادی، ویژه دنیا است و به هیچ‌وجه بدون بهره‌گیری اختیاری از آن، سبب برتری و ثواب اخروی نخواهد بود، بلکه تنها نوعی برتری و فزونی نعمت است، چنان که خداوند به برخی انسان‌ها نعمت‌های دنیایی بیشتری نسبت به دیگران می‌دهد و هیچ‌گاه آن را سبب ثواب اخروی نمی‌داند. بلکه همه اینها ابزار و وسایلی جهت امتحان و ابتلای الهی می‌داند؛ «وَالَّذِينَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال، ۱۷). جایی که بحث حق در کار باشد، خداوند نه تنها حقی از کسی را تزییع نمی‌کند، بلکه حساب ذره‌ای از آن را نیز دارد و آن را چندین برابر می‌پردازد؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۴۰)، و چون ارزش‌ها و امور اخروی جز از راه عمل اختیاری انسان، حاصل نمی‌شود قرآن به صراحت می‌فرماید: که هیچ‌چیز جز ایمان و عمل صالح^۱ و تقوا^۲ سبب برتری نخواهد بود و در این زمینه نیز زن و مرد مساوی‌اند^۳ و خداوند حق هیچ زن و مردی را ضایع نخواهد کرد^۴ و به کسی نیز ظلم نمی‌کند.^۵

۱. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل، ۹۷).

۲. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳).

۳. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِمِينَ وَالْقَائِمَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِسِينَ وَالْخَائِسَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب، ۳۵).

۴. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران، ۱۹۵).

۵. ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (آل عمران، ۱۸۲).

۳. تقدم خلقت مرد بر زن

از نظر قرآن کریم، خلقت مرد یا حضرت آدم مقدم بر خلقت حوا است؛ «خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (زمر، ۶). همچنین حوا از آدم آفریده شده است؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ...» (اعراف، ۱۸۹).^۱

به نظر می‌رسد این تقدم رتبی و علی، دلیلی بر برتری آدم بر حوا و در نتیجه مرد بر زن است. توضیح اینکه در بررسی این مطلب باید دو مسئله را بررسی کرد: یکی تقدم زمانی آدم بر حوا و دیگری مسئله آفرینش حوا از آدم. بنابراین ابتدا باید به بررسی آیات آفرینش پرداخت.

در ارتباط با مسئله تقدم آدم بر حوا باید گفت، گرچه از نظر قرآن، خلقت آدم مقدم بر خلقت حوا است، ولی اولاً در هر سه آیه، سخن از خلقت است که مربوط به جسم است، و نه روح و ثانیاً تنها خلقت حوا پس از خلقت آدم است، اما درباره سایر انسان‌ها خلقت برخی زنان، مقدم بر برخی مردان است و برخی مردان نیز مقدم بر برخی زنان و این دلیلی بر برتری نخواهد بود. چنان که برخی فرزندان یک خانواده بر برخی دیگر از لحاظ تولد مقدم‌اند و کسی فرزند مقدم را برتر از سایر فرزندان نمی‌داند. به عبارت دیگر تقدم آدم بر حوا تقدم زمانی است و تقدم زمانی دلیلی بر برتری نیست.

اما در ارتباط با اینکه آدم منشأ خلقت بر حوا است و در اینکه مراد از ضمیر «ها» در «خَلَقَ مِنْهَا» چیست؟ مفسران اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی معتقد است نفس‌الشیء در لغت، به معنای خود شیء است و مراد از نفس انسان، آن چیزی است که انسان به او انسان است و مراد جسم و روح در عالم دنیا و روح در عالم برزخ است و مراد از نفس واحده، در آیه حضرت آدم است و ضمیر «ها» نیز به آن برمی‌گردد. بنابراین، آیه همان مفهومی را می‌رساند که در آیات ۷۲ نحل و ۲۱ روم بیان می‌شود. یعنی چنان که خداوند، در آن دو آیه به انسان‌ها می‌فرماید: که همسران شما از جنس خود شمایند در این آیه نیز می‌فرماید: که همسر آدم از جنس یا نوع آدم است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۳۶). همچنین سایر مفسران عموماً معتقدند که مراد از نفس واحده، آدم است و در مجموع آیه می‌فرماید که حوا از آدم خلق شده است، نه اینکه از جنس یا نوع آدم خلق شده است.^۲

۱. و نیز: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (نساء، ۱).
 ۲. البته وقتی حوا از آدم خلق شود از جنس او نیز خواهد بود، ولی مراد این مفسران این است که آیه از آدم بودن را بیان می‌کند و به صورت ضمنی نیز از جنس آدم بودن را، اما مراد علامه طباطبایی این است که آیه خلقت حوا از آدم را بیان نمی‌کند.

(ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳؛ طوسی، بی تا؛ صادقی، ۱۳۶۵). اما جوادی آملی، مراد از نفس واحده را ذات و حقیقت واحد می‌داند و آدم را اولین مصداق این حقیقت واحد می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۱۰۰)، که این معنا البته خلاف ظاهر به نظر می‌رسد؛ زیرا در ادامه آیه مسئله آرامش و سکونت بین آن دو و تکثیر نسل را مطرح می‌کند که هر دو مربوط به آدم و حواست، نه ذات و حقیقت واحده و حوا. بنابراین به نظر می‌رسد که نظر اول قابل دفاع تر است. زیرا، گرچه شاید بتوان از آیه اول سوره نساء که در آن از واژه «خَلَقَ» استفاده شده است سخن مرحوم علامه را استفاده کرد یعنی حوا از جنس یا نوع آدم است و من نشویه است، ولی از دو آیه سوره اعراف و زمر نمی‌توان چنین استفاده کرد؛ زیرا در آن از لفظ «جَعَلَ» استفاده شده است که دال، بر تعلق و ارتباط است (مصطفوی، ۱۳۸۵، ذیل واژه خلق) و در ادامه آیه نیز از تکثیر سایر انسان‌ها از آدم و حوا سخن گفته شده و مراد از «وَمِنْ» در «مَنْهَا» و «مِنْهَا» باید یکی باشد و بنابراین، مراد این است که حوا از آدم خلق شده است و سایر انسان‌ها با واسطه و بدون واسطه از آدم و حوا خلق شده‌اند.

بنابراین از نظر قرآن، نه تنها حوا از جنس آدم آفریده شده است، بلکه از او نیز خلق شده است. اما اینکه حوا از جزئی از آدم آفریده شده است یا از کل او یا از زیادی خاک یا گلی که خداوند با آن آدم را سرشت، در روایت محل اختلاف است. برخی روایات، آفرینش حوا را از زیادی گل آدم می‌دانند و برخی از دنده چپ آدم (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۷۹)، ولی روایات دسته دوم، علاوه بر اینکه مطابق دیدگاه مسیحیت و یهودیت است، مورد انکار روایات دسته اول نیز هست. در یکی از آن روایات، امام صادق (ع) این دیدگاه را رد می‌کند و می‌فرماید، مگر خدا عاجز بود از اینکه حوا را از غیر از استخوان دنده آدم خلق کند تا راهی برای تمسخر برخی قرار ندهد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۰). همچنین صدوق روایت دیگری نیز مبنی بر اینکه حوا از طینت آدم خلق شده است نقل می‌کند و می‌فرماید: روایتی که حوا را از ضلع چپ آدم می‌داند روایت صحیح است و معتبر و مرادش این است که حوا از طینتی که از ضلع چپ آدم اضافی بود خلق شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۰).

بنابراین قطعاً حوا از آدم آفریده شده است، حال از جزئی از او، و یا از کل او. اما هیچ کدام از این دو سبب نقص حوا نمی‌شوند. زیرا ما می‌بینیم که همه فرزندان و ذریه آدم نیز از پدران و مادران خود آفریده می‌شوند و نه تنها این نکته موجب نقص آنها نمی‌شود که گاه فرزندان از والدین نیز عاقل تر و تیزهوش ترند. اما این بدین معنا نیست که هیچ اثر و یا ارزشی ندارد؛ زیرا به هر حال آدم، علت یا جزء العلة حوا می‌باشد و علت بر معلول ارزش

رتبی دارد و از این روست که قرآن می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند»^۱ (واقعۀ، ۱۰ و ۱۱) و در اسلام به نیکی به والدین سفارش شده است حتی اگر کافر باشند (لقمان، ۱۴ و ۱۵). پس این تقدم رتبی، گرچه ارزشی اخلاقی ندارد، ولی ارزش وجودی دارد و سبب آثاری خواهد بود و شاید بتوان لزوم تبعیت زن از مرد و امور دیگری، چنان که در برخی روایات هم به آن اشاره شده است از این جهت دانست. چنان که در روایتی آمده است که اگر آدم از حوا خلق شده بود باید اختیار طلاق به دست زن می‌بود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۷).

۴. تکیه اصلی قرآن بر خلقت آدم

تکیه اصلی خداوند در قرآن کریم در مسئله خلقت انسان، بر حضرت آدم است و مسئله سجده ملائکه بر آدم را مطرح می‌کنند و پس از اعتراض ملائکه نیز خداوند اسماء را به آدم می‌آموزد و بر ملائکه نیز عرضه می‌دارد و پس از اینکه ملائکه نتوانستند اسامی و اسرار آنها را بیان کنند، به آدم می‌فرماید: آنها را از اسامی و اسرار آگاه ساز و پس از همه آنها نیز خطاب به آدم می‌فرماید: خود و همسرت را در بهشت ساکن ساز و از میوه‌های آن از هر جا می‌خواهید، بخورید و فقط به درخت مخصوص نزدیک نشوید. ولی شیطان هر دو را گمراه ساخت و آنها از آن درخت خوردند و هر دو را از بهشت بیرون کرد و خداوند فرمود: همگی به زمین فرود آید (بقره، ۳۰-۳۸).

در این آیات، خداوند اولاً علم اسماء را فقط به آدم آموخت، نه حوا و ثانیاً ملائکه را امر بر سجده بر آدم کرد، نه حوا و سپس به آدم امر کرد که خود و همسرش را در بهشت ساکن سازد و شیطان آن دو را گمراه ساخت. همچنین پس از گمراهی باز به آدم کلماتی را القا کرد تا توبه آنها را بپذیرد. بنابراین مراد از آدم، نمی‌تواند انسان و یا آدم و حوا باشد؛ زیرا در همین آیات در برخی موارد خطاب به هر دو است و در پایان نیز امر هبوط، جمععی است. پس معلوم می‌شود منظور قرآن در مواردی که خطاب متوجه آدم است خصوص آدم است، نه انسان به‌طور کلی و نه آدم و حوا و این خود دلیل بر برتری آدم نسبت به حوا و در نتیجه مرد نسبت به زن است.

البته ممکن است، چنان که علامه طباطبایی می‌فرماید، سجده بر آدم به دلیل این باشد که او خلیفه خداست و حوا چون خلیفه خدا نبود، امر به سجده بر او نشد (طباطبایی،

۱. بنا بر برخی تفاسیر مراد از سابقون، سابقون در ایمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۱۷).

۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۲)، ولی اولاً در امر به سجده هیچ اشاره‌ای به خلیفه خدا بودن آدم ندارد، جز اینکه در ابتدا خدا فرمود: می‌خواهد جانشین در زمین قرار دهد. ثانیاً، در دو آیه دیگر که خداوند ملائکه را امر به سجده بر آدم کرد، نه تنها هیچ اشاره‌ای به جانشینی او ندارد، بلکه می‌فرماید قصد خلق بشر از گل را دارد (حجر، ۲۸-۳۱؛ سوره ص، ۷۱ و ۷۲) و ثالثاً گرچه ممکن است همه انسان‌ها خلیفه خدا باشند و البته هر یک به میزانی که خدایی بشود به همان میزان خلیفه خداست ولی آدم و به‌طور کلی تنها مردان می‌توانند، خلیفه ظاهری بشوند و در ظاهر نیز سرپرستی و ولایت امور دیگران را بر عهده بگیرند، نه زنان و این خود نوعی تفاوت و برتری است.

۵. امور تربیتی زن به عهده مرد است

قرآن کریم امور تربیت زن و فرزندان را به عهده مرد و پدر خانواده گذاشته است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» (تحریم، ۶). افزون بر این، قرآن تنبیه زن (همسر) را در امر تربیتی او جایز شمرده است و حتی به آن نیز امر کرده است، در حالی که در مورد فرزندان، چنین اجازه یا امری را ندارد. تنبیه زنان را نیز از مرحله موعظه شروع کرده و پس از آن، دوری جستن از آنان در بستر را طرح کرده و سپس به تنبیه بدنی ختم کرده است. البته در پایان نیز توصیه کرده که اگر آنها اطاعت کردند، بی‌دلیل بهانه‌جویی و به آنها تعدی نکنید (نساء، ۳۴). این در حالی است که در مورد نشوز مردان، به زنان توصیه به صلح و نیکی می‌کند (نساء، ۱۲۸). در این دو آیه تفاوت برخورد خداوند با زن و مرد روشن است؛ زیرا در مورد اعراض و نشوز زن به مردان امر به موعظه و دوری‌گزیدن و تنبیه می‌کند، ولی در مورد اعراض و نشوز مردان، به مرد و زن می‌فرماید: اشکالی ندارد که صلح کنید. سؤال این است که آیا نگاه متفاوت خداوند در این آیات به زنان ناشی از چیست؟ حضرت علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه، خطاب به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: از کسانی مباش که پند و موعظه در آنها سودمند نباشد، مگر با آزار بسیار؛ زیرا عاقل با ادب پند می‌گیرد و چهارپایان جز با تازیانه و تنبیه پند نمی‌گیرند (نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶). درست است که این تنبیه قرآنی در مورد همه زنان نیست و زنان صالح را در صدر آیه جدا ساخته است، ولی در میان مردان نیز، مردان ناصالح و نافرمانی هستند که برای تربیت آنها چنین پیشنهادی در قرآن نشده است. بنابراین، این تفاوت در حکم با توجه به اینکه احکام شرعی مبتنی بر حکمت‌های واقعی است، یا

باید ناشی از تفاوت واقعی آن دو باشد و یا ناشی از تفاوت در اهداف؛ که در هر صورت تفاوت ثابت است.

۶. تفاوت‌های جسمی و عقلی زن و مرد

معصومان(ع) در روایات متعددی زنان را جزء ضعیفان برشمرده‌اند. به عنوان مثال از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: خدا را درباره دو ضعیف در نظر داشته باشید: یتیمان و زنان (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۶۷). حضرت علی(ع) نیز در وصیتی فرمودند: خدا را در نظر بگیرد در مورد زنان و بردگان؛ زیرا آخرین کلام پیامبر شما این بود که شما را به دو ضعیف، زنان و بردگان، سفارش می‌کنم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۷۲).^۱ این دو روایت و نیز دو روایتی که در پاورقی آدرس داده شد، همگی از لحاظ سند معتبرند (معلم، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۰۵).

مراد از ضعف در این روایات، چنان که در برخی دیگر از روایات آمده است یا ضعف عقل است و یا ضعف بنیه جسمانی و یا هر دو (و نیز رک: نهج البلاغه، ص ۵۸، خطبه ۸۰، و نیز: ص ۲۸۰، نامه ۱۴؛ و نیز: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۳؛ و نیز: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۲۶؛ و نیز: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۲۲). همچنین ممکن است این ضعف را به جهت وضعیت اجتماعی آنان در آن زمان تفسیر کرد، ولی با توجه به اینکه شرع و احکام آن تا حدودی به این ضعف اجتماعی رضایت دارند و احکام شرعی زنان به گونه‌ای است که همواره بر ملاحظه و رعایت این ضعف توجه دارد، نه به رفع آن، می‌توان گفت اگر این ضعف ریشه طبیعی هم ندارد، به جهت مصالحی که برای خانواده و جامعه دارد مطلوب شارع است. بنابراین این دسته از روایات نیز، تفاوت زن و مرد را اثبات می‌کنند، حال یا تفاوت تکوینی و یا تفاوت در اهداف و مصالح باشد.

۷. برتری زنان بر مردان

قرآن کریم زن و مرد را مساوی نمی‌داند و می‌فرماید مرد مانند زن نیست «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ...» (آل عمران، ۳۶). گرچه در اینکه جمله «لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ» قول مادر مریم است یا قول خداوند، اختلاف است، ولی علامه طباطبایی می‌فرماید: این جمله قول خداست، نه قول مادر مریم، ولی بیشتر مفسران

۱. نیز در این باره مراجعه کنید به: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ابواب مقدمات نکاح، باب ۴، حدیث ۱ و باب ۸۶، حدیث ۴.

آن را قول مادر مریم دانسته‌اند و در نتیجه در تشبیه دچار مشکل شده و توجیهاات مختلفی ارائه کرده‌اند؛ از جمله اینکه تشبیه معکوس است و به معنای «لیس الانثی کالذکر» است. اما به نظر وی، این جمله و جمله قبل از آن «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ» قول خداست و تشبیه نیز معکوس نیست، بلکه تشبیه اصل است؛ زیرا ظاهر آیه این است که قول خداست و جمله معترضه‌ای در پاسخ به تأسف و حسرت مادر مریم است و آنچه باعث شده برخی از این ظاهر دست بردارند همین تحسّر و تأسف است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۷۱). به هر حال بر فرض که کلام مادر مریم نیز باشد چون خداوند آن را نقل کرده است و آن را رد نکرده است دلیل بر صحت آن است؛ زیرا خداوند کلام باطلی را بیان نمی‌کند، مگر اینکه آن را رد کند (همان، ص ۱۶۹). آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقد است که این تشبیه، تشبیه اصل است نه عکس، و معنی می‌کنند که مرد مانند زن نیست و از او ساخته نیست که تربیت کند (جوادی آملی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹).

بنابراین، گرچه بنا بر آنچه بیان شد، این آیه برتری زن را نسبت به مرد بیان می‌کند؛ یعنی مرد مانند زن نیست که بتواند فرزندی را به دنیا بیاورد و او را طوری تربیت کند که خلیفه خدا باشد، با خدا صحبت کند، مرده را زنده کند و نظایر آن، ولی در عین حال بر تفاوت و عدم تساوی زن و مرد تصریح دارد.

۸. زن مایه آرامش مرد است

قرآن کریم، هدف از خلقت جفت برای انسان را، آرامش و تسکین او می‌داند. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش بیابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند» (روم، ۲۱). ظاهر «لَكُمْ» در این آیه که ضمیر مذکر است بیانگر این است که آیه خطاب به مردان است و زنان را مایه آرامش آنان می‌داند. همچنین در سوره اعراف، با صراحت بیشتری هدف از آفرینش زن برای مرد را آرامش مرد می‌داند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...» (اعراف، ۱۸۹). چنان که علامه طباطبایی، مراد از نفس واحده را حضرت آدم می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۳۶). به‌ویژه اینکه در ادامه آیه می‌فرماید: «سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت...» (اعراف، ۱۸۹). یعنی آدم با حوا آمیزش کرد، نه اینکه ذات و حقیقت واحده با حوا آمیزش

کرد (چنان که جوادی آملی معتقد است). بنابراین مراد از «زَوْجَهَا» همسر آدم؛ یعنی حوا می‌باشد و ضمیر در «لَيْسُ كُنَّ» نیز به او برمی‌گردد. از این رو، هدف از خلقت حوا، آرامش آدم است و در نتیجه هدف از خلقت زن آرامش مرد خواهد بود. چنان که امام سجاد(ع) نیز در رساله حقوق چنین بیان می‌کند که حق زنان بر تو این است که بدانی که خداوند او را برای تو سببی برای آرامش و استراحت و انس و عامل تقوا قرار داد (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۲).

بنابراین، دست کم، یکی از دلایل آفرینش جنسیت زن، آرامش بخشی به مرد است و اگر بپذیریم که این آرامش بخشی طرفینی است، دست کم، با توجه به اینکه در یک آیه تصریح به آرامش بخشی حوا برای آدم است و در آیه دیگر نیز ظاهر آیه آرامش بخشی زن برای مرد را بیان می‌کند، می‌توان گفت که آرامش بخشی زن برای مرد بیش از آرامش بخشی مرد برای زن خواهد بود و از این رو زن و مرد مساوی نیستند.

۹. تمجید زنان در برابر رفتارهای فضای خصوصی

قرآن کریم، زنانی را مورد تحسین و تمجید قرار داده است. اما این تمجیدها عموماً در مورد رفتارهای فردی و یا در ارتباط با تربیت فرزند صالح است. به عنوان مثال در سلوک معنوی، زن فرعون (آسیه) و حضرت مریم را الگوی همه مؤمنان معرفی می‌کند (تحریم، ۱۰ و ۱۱) و برای حضرت مریم، مقاماتی بس ارزشمند چون اصطفا و طهارت و مکالمه فرشتگان (آل عمران، ۴۲-۴۵) بیان می‌کند. اما حتی با وجود مقاماتی را که برای برخی زنان بیان می‌کند آنها را در ردیف پیامبران و یا مسئولان اجتماعی قرار نمی‌دهد، بلکه این مقامات را در ارتباط با مسئله تربیت فرزند و یا ویژگی‌های محیط فردی و خصوصی قرار می‌دهد و علت برگزیدگی آنها را تولد و تربیت فرزندان چون عیسی(ع) می‌داند (آل عمران، ۳۵-۴۶)؛ چنان که امام کاظم(ع) در گفتگویی با هارون، برگزیدن مریم توسط هارون را به عیسی و برگزیدن فاطمه را به حسن و حسین(ع) می‌داند و می‌فرماید: «و كذلك اصطفتی ربنا فاطمه و طهرها و فضله علی نساء العالمین بالحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنه» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۰۴). همچنین حتی وقتی در ساحت مشارکت اجتماعی، از ملکه سبأ یاد می‌کند که کشوری را اداره می‌کرد و زنی عاقل بود که به فرعون گروید (نمل، ۲۳-۴۴)، تنها به اینکه همه چیز را در اختیار دارد و تخت بزرگی دارد اشاره می‌کند و مسئله حکومت او را نیز تا زمان ایمان او به سلیمان مطرح می‌کند و نسبت به حکومت او پس از اسلام آوردنش چیزی مطرح نمی‌کند، ولی با توجه به اینکه حکومت سلیمان فراگیر بود به طوری که

سرتاسر عالم را فراگرفته بود (طباطبایی، ۱۴۱۷)، می‌توان گفت حکومت را نیز تسلیم سلیمان کرده است. همچنین اگر قرآن کریم، مسئله چوپانی دختران شعیب را بیان می‌کند که در فعالیت‌های دامپروری و کشاورزی شرکت داشتند، این فعالیت‌ها اولاً اجتماعی نیست، بلکه اقتصادی و فردی است؛ چنان که آنها نیز به صورت فردی عمل می‌کردند و موقعی که نیاز به نزدیک شدن به مردان بود، خود را از مردان دور نگاه می‌داشتند تا مردان چهارپایان خود را سیراب کنند، سپس آنها به آب دادن گوسفندان خود می‌پرداختند و ثانیاً این عمل آنان از روی ناچاری بود؛ چون پدرشان پیر بود و برادری نیز نداشتند و از این‌رو وقتی با موسی مواجه شدند، از پدر خواستند تا او را برای چوپانی اجیر کند و آن حضرت نیز چنین کرد (قصص، ۲۳-۲۸).

همچنین قرآن کریم، در مسائل سیاسی بیعت (ممتحنه، ۱۲)، هجرت (نساء، ۹۸ و ۹۹)، امر به معروف و نهی از منکر (توبه، ۷۱) و مباحله (آل عمران، ۶۱) را برای زنان و مردان به صورت مساوی تذکر می‌دهد، اما این مسائل، مسائل اصلی سیاسی نیست، و یا به عبارتی فعالیت عمده‌ای را از سوی زنان نمی‌طلبد، بلکه همکاری خاموش، در مسائل سیاسی است که در بسیاری از موارد گریزی از آنها نیست. افزون بر این در این‌گونه موارد خداوند تکلیفی را متوجه زنان نکرده است، بلکه تنها آن را پذیرفته و یا جایز شمرده است، مگر امر به معروف و نهی از منکر، که آن هم شاید به این اعتبار باشد که زنان باید نسبت به زنان امر به معروف و نهی از منکر کنند، نه نسبت به مردان. البته نسبت به مردان در محدوده خانواده نیز امر به معروف زنان مطرح است، ولی آن هم در مراحل اولیه و تنها امر و نهی زبانی. اما در مورد مراحل بالاتر که نیاز به خشونت و برخورد شدید دارد، مجاز نیستند و قرآن آنها را به حکم احاله می‌دهد (نساء، ۱۲۸). همچنین قرآن کریم، در مسائل اقتصادی نیز کسب و تلاش زنان را محترم می‌شمارد (نساء، ۳۲) و آنان را صاحب ارث می‌داند (نساء، ۷)، اما چشم فرو بستن در معاشرت‌های اجتماعی را تکلیف زنان و مردان می‌داند، و تنها زنان را به پوشاندن سر و پوشش (نور، ۳۱ و ۳۲) و پرهیز از تبرج جاهلی (احزاب، ۳۳) و بروز زنانگی خود در مشارکت‌های اجتماعی (احزاب، ۳۳) امر می‌کند.

این در حالی است که قرآن در مواردی که از مردان تمجید می‌کند بیشتر از بعد اجتماعی آنها سخن می‌گوید (ر.ک: بقره، ۳۱، ۳۴، ۳۷ و ۱۲۴؛ مائده، ۳۷ و اعراف، ۱۱، ۱۰۲-۱۰۴). بنابراین تفاوت در طرح مسائل اجتماعی مربوط به مردان و عدم طرح مسائل اجتماعی زنان، خود حاکی از این است که یا زنان در مسائل اجتماعی نباید چندان شرکت

داشته باشند و یا دست‌کم، نقل داستان‌های اجتماعی آنان چندان مطلوب شارع نیست که در هر صورت تفاوت مسائل زن و مرد از نظر شارع را نتیجه خواهد داد.

۱۰. تفاوت‌های زن و مرد در احکام شرعی

همچنین اسلام در بخش احکام تشریحی نیز احکام متفاوتی را برای زن و مرد بیان می‌کند که در فتاوی فقها آمده است (ر.ک: جهانگیری، ۱۳۸۵) از جمله اینکه اذان و اقامه، نماز جمعه و جماعت، عیادت مریض، تشییع جنازه، بلند گفتن تلبیه در حج، هروله کردن در سعی بین صفا و مروه، لمس کردن حجرالاسود، داخل شدن در کعبه، تراشیدن سر در تقصیر، بر زنان مستحب و یا واجب نیست. همچنین زنان حق رسالت، نبوت، امامت، مرجعیت، قضاوت، و ولایت بر کودکان را ندارند و نفقه فرزندان و حضانت آنها نیز بر زنان واجب نیست (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۸۵). افزون بر اینها زنان حق طلاق، مگر در مواردی خاص که آن هم به فسخ عقد برمی‌گردد، حق‌گزینش چند همسر، کنترل تولید مثل، و تخلف از دستورات شوهر در بسیاری از موارد را ندارند. این در حالی است که در روایات معصومان(ع) در برخی موارد، این تفاوت‌های تشریحی را مبتنی بر تفاوت‌های تکوینی دانسته‌اند. از جمله؛ علت اینکه طلاق به دست مرد است، نه زن، در روایتی خلقت حوا از آدم بیان شده است. به طوری که اگر آدم از حوا آفریده می‌شد طلاق باید به دست حوا می‌بود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۹). بنابراین، این تفاوت‌ها یا باید مبتنی بر تفاوت تکوینی باشد و یا تفاوت در اهداف و مصالح، که البته تفاوت در اهداف نیز نمی‌تواند بدون ارتباط با تفاوت در تکوین و مبانی باشد. بنابراین در هر صورت از نظر شرع بین زن و مرد تفاوت وجود دارد.

۱۱. حرمت شبیه‌سازی مرد به زن و زن به مرد

در کتاب وسائل الشیعه در شرایط زمان ظهور حضرت حجت(عج) در روایات متعددی یکی از علائم زمان ظهور این است که مردان خود را شبیه به زنان می‌سازند و زنان نیز خود را به مردان شبیه می‌سازند. همچنین فقها نیز به حرمت شبیه‌سازی زن به مرد و مرد به زن در پوشش و لباس با عنوان حرمت لباس شهرت، فتوا داده‌اند. بنابراین، این دسته روایات شبیه شدن زن و مرد به همدیگر را نکوهش کرده‌اند، و این نکوهش یا باید مبتنی بر تفاوت ماهوی آنها باشد؛ و یا مبتنی بر اهداف متفاوت و مصالحی که در این دوگانگی نهفته است.

۱۲. تفاوت‌های جنسی ویژه انسان نیست

تفاوت در جنس نر و ماده ویژه انسان نیست، بلکه تقریباً در همه حیوانات، اگر نگوئیم همه موجودات، دست کم تفاوت جسمی و ظاهری وجود دارد و براساس آن نیز معمولاً هر کدام وظایف متفاوتی را بر عهده می‌گیرند. معمولاً در همه حیوانات، جنس نر بزرگ جثه‌تر و قوی‌تر است و فعالیت‌های آنها نیز متفاوت است. البته گاهی ممکن است جنس نر فعال‌تر باشد و گاهی جنس ماده. مثلاً در شیرها، تعیین قلمرو خانواده را شیر نر انجام می‌دهد، ولی در شکار جنس ماده فعال‌تر و موفق‌تر است. در حیوانات بسیار کم دیده می‌شود که جنس ماده با جنس نر به نبرد پردازد، بلکه معمولاً جنس ماده تسلیم است. این در حالی است که همین جنس ماده در ارتباط با سایر حیوانات از جنس غیر خود، حتی اگر نر باشند مبارزه می‌کند.

نتیجه‌گیری

بنابراین با توجه به نکاتی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت که از نظر قرآن و روایات، اولاً جنسیت در روح راه ندارد اما با توجه به اینکه انسان در این دنیا مرکب از جسم و روح است، و جسم انسان در مقام تکوین و خلقت متفاوت است و جسم و روح در همدیگر متأثرند، در مقام تکوین بین زن و مرد تفاوت ملاحظه می‌شود و ثانیاً در مقام تشریح نیز مطابق تکوین، تفاوت‌هایی را در نظر گرفته شده است، و احکام تشریحی متفاوت و متناسب با شرایط تکوینی آنان جعل شده است. ثالثاً این تفاوت و برتری، برتری ارزشی نیست، بلکه تنها به این معنا است که مردان به صورت فی‌الجمله در این دنیا چیزی بیش از زنان دارند، نه بالجمله و زنان نیز در مواردی چیزی بیش از مردان دارند و این تفاوت نیز، گرچه طبیعی است، ولی ذاتی نیست که هر مردی چنین باشد و یا هر زنی چنین نباشد و یا نتوانند به این درجه برسند، بلکه ممکن است برخی مردان نیز از متوسط زنان کمتر باشند و یا برخی زنان از متوسط مردان و یا حتی از برترین مردان بالاتر باشند و یا بتوانند به درجاتی برتر از آنها برسند، اما برای کسب این درجه، باید نسبت به متوسط مردان زحمت و تلاش بیشتری بکشند. چنان که زنان در میدین ورزشی اگر بخواهند با مردان رقابت کنند باید تلاشی طاقت‌فرسا و بیش از مردان انجام دهند و در آخر هم در مجموع نتایجی کمتر از مردان به دست خواهند آورد و شاید به همین دلیل هم هست که جهان غرب که تلاش گسترده‌ای برای حذف زمینه‌های تفاوت و نابرابری انجام داده است، در زمینه‌های ورزشی

به‌ویژه در مواردی که به قدرت و تحرک بدنی بیشتری نیاز است، تمایلی به رقابت زنان با مردان نشان نداده است.

به نظر می‌رسد که در همه ادیان طبیعت زن و مرد تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. اما این تفاوت‌ها به حدی نیست که به گفته برخی قداما، زن حد فاصل بین حیوان و انسان قرار گیرد. اما نمی‌توان این تفاوت‌هایی را که در ساحت‌های مختلف بین زن و مرد وجود دارد نادیده گرفت و از برخی ویژگی‌های ناظر به واقع صرف نظر کرد. کن ویلبر^۱ یکی از بزرگ‌ترین انسان‌شناسان معاصر که شناختی کم‌نظیر از سنت دینی دارد و با دیدگاه‌های مکاتب انسان‌شناختی و روان‌شناختی نیز آشنا است، معتقد است که زن و مرد تا یک لایه از لایه‌های روح با هم متفاوتند، ولی وقتی از آن لایه به لایه‌های بعدتر و بعدتر می‌رویم دیگر اصلاً مردانگی یا زنانگی وجود ندارد. ملکیان نیز با این سخن ویلبر موافق است و معتقد است که یونگ نیز تا حدی در این فضا سیر می‌کرده است، در عین حال معتقد است که انسان‌شناسی زن و مرد تفاوت‌هایی را میان آن دو نشان می‌دهد که کاملاً قابل دفاع است. اما به نظر او، چنان که ما نیز بیان کردیم، از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد نمی‌شود تفاوت‌های ارزشی را نتیجه گرفت. منظور از تفاوت‌های تکوینی تفاوت‌هایی است که در ناحیه بدن، ذهن و از آن بالاتر، تفاوت‌هایی که در ناحیه نفس دارند. اما در عین حال بازتولید یا بازتاب آن تفاوت تکوینی در مناسبات زن و مرد را در همه جا نباید انکار کرد. به نظر وی آنچه ناعادلانه است تفاوت فرصت‌هاست، اما نقش‌ها ممکن است لامحاله تفاوت‌هایی داشته باشند (ملکیان، ۱۳۷۹، ص ۳۳).

بنابراین از منظر قرآن و روایات زن و مرد، نه کاملاً از هم متفاوتند و ماهیتی دوگانه دارند به طوری که هیچ‌گونه برنامه‌ریزی یکسانی نتوان برای آنها داشت، و نه کاملاً با هم برابر و مساوی‌اند، بلکه چنان که بیان شد آنها از نظر ویژگی‌های انسانی و امکان رشد و تکامل انسانی با هم مساوی‌اند و هر یک می‌توانند با اراده و اختیار خود درجات رشد و تکامل انسانی را در حد اعلائی خود پیمایند، اما راه‌های این تکامل ممکن است در برخی موارد متفاوت و در برخی موارد مشترک و یکسان باشد، ولی پیمودن این مسیر از طرق مختلف، از منظر اسلامی گاه به صلاح هر یک از این دو جنس و در مجموع به صلاح جامعه انسانی است. چنان که ممکن است برای مردان بر راه علم و تعقل و تفکر تأکید شود و برای زنان بر راه تعبد. البته این دو راه در تربیت اسلامی توأم با هم هستند، ولی

1. Ken Wilber

ممکن است برای برخی بر راه اول تأکید شود و برای برخی دیگر بر راه دوم. به امید اینکه دست کم مردان و زنان باایمان جوامع اسلامی فریب ظواهر فریبنده برخی شعارهای عدالت‌نما را نخورده و با تکیه بر مبانی قوی و مبتنی بر کلام وحی و سخن معصومان(ع) براساس تربیت اسلامی به سعادت دنیوی و اخروی نائل گردند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- نهج البلاغه (۱۳۷۳)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چ ۶، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۰)، «اشتغال زنان در جامعه»، مجموعه مقالات هم اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ اولویت‌ها و رویکردها، ج ۲، ص ۹۸۱-۱۰۰۱.
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، تربیت مقایس اللغه، ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی سکری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، مبانی فلسفی فمینیسم، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- تمیمی آمدی (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- جگر، آیسون (۱۳۷۵)، «چهار تلقی از فمینیسم»، ترجمه س. امیری، زنان، ش ۲۸، ص ۴۸-۵۲.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱)، زن در آینه جلال و جمال، چ ۲، قم: مرکز نشر رجاء.
- عباس رحیمیان، قم: اسراء. (۱۳۸۸)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، چ ۱، تحقیق و تنظیم حسین اشرفی و عباس رحیمیان، قم: اسراء.
- جهانگیری، محسن (۱۳۸۵)، بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، قم: بوستان کتاب.
- حر عاملی، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، جلد ۲۹، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴)، تحف العقول من آل الرسول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی زاده، سیدعلی (۱۳۹۰)، نقد و بررسی مبانی انسان‌شناختی فمینیسم لیبرال و دلالت‌های تربیتی آن از نگاه اسلام، رساله دکترا، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸)، تفسیر القرآن الکریم، چ ۱، [بی‌جا]: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- دفتر مطالعات و تحقیقات زنان (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه تحلیل و

- نقد مقالات دائرةالمعارف روتلج، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- صادقی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی. صدوق، (۱۴۰۳)، الخصال، ۲ جلد، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (بی تا)، علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۴)، الامالی، قم: دارالثقافه.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵) تفسیر صافی، تهران: الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لویون، گوستاو (۱۳۶۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی (رسولی)، چ ۲، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چ ۱، تهران: مرکز نشر آثار العلامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، ج ۱، چ ۱، تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۷۱)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
- معلم، محمد علی صالح (۱۴۱۹)، التقیه فی فقه اهل البیت، تقریرات درس آیت الله شیخ مسلم داوری، چ ۱، [بی جا]: المطبعة العلمیه.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه غرب، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۷۹)، «زن، مرد، کدام تصویر؟»، زنان، ش ۶۴، ص ۳۲-۴۰.
- وینسنت، آندرو (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثابت فر، تهران: ققنوس.